

## جمله:

جمله را از دیدگاههای مختلف می توان بررسی و تقسیم بندی کرد یکی از این تقسیم بندی ها بررسی جمله از دیدگاه ساده و غیر ساده بودن جملات است .

جمله ی ساده / جمله ی غیر ساده :

الف) جمله ی ساده : جمله ای که دارای یک فعل است و جزیی از یک واحد بزرگ تر نباشد .

اختر شناسان در شاخه های تخصصی کار های متفاوتی می کنند.

ب) جمله ی مرکب : جمله ای که دست کم یک جمله ی وابسته داشته باشد

بعضی از اختر شناسان متخصصانی هستند که کار آنها مشاهده ی اجرام آسمانی است .

## انواع حروف پیوند

حرف ربط یا پیوند دو نوع است:

پیوند های : واژه های دستوری «و»، «ولی»، «اما»، «لیکن»، «یا» و... دو جمله را هم پایه می کنند همپایه ساز

- کارگاهی عریض و طویل دایر کردند و خیاط ها پول زر و سیم را گرفتند

پیوندهای وابسته ساز: واژه های دستوری «که»، «تا»، «زیراکه»، «هنگامی

که»، «اگر»، «اگرچه»، «وقتی که»، «چون» و... جمله های پس از خود را به جمله ی هسته وابسته می سازند

- او به خیاط خانه ی سلطنتی رفت تا لباس زربفت خود را بر تن کند

- اگر باران به کوهستان نبارد به سالی دجله گرد خشک رودی

پیوندهای پرکاربرد مانند «که» و «تا» گاه از جمله حذف می شوند ولی بالقوه وجود دارند

قرار شد جشنی عظیم در شهر برگزار شود = قرار شد تا جشنی عظیم در شهر بر پا شود

جمله ی مرکب یک جمله ی هسته (پایه ) و یک یا چند جمله ی وابسته (پیرو) تشکیل می شود

قسمتی از جمله که حرف ربطواپسته ساز با آن همراه است وابسته یا پیرو می گویند

**اجزای جمله :** هر جمله دارای دو بخش اصلی به نام نهاد و گزاره است

الف) نهاد: بخشی از جمله است که درباره ی آن خبر یا توضیحی داده می شود

ب) گزاره : توضیح یا خبری که در باره ی نهاد داده می شود گزاره نام دارد

او همیشه با نگاه خود پرواز پرندگان را تعقیب می کرد

گزاره

نهاد

جمله ی ساده یک فعل دارد و دارای اجزایی است که اگر تنها اجزای اصلی را در نظر بگیریم حداقل دو و حداکثر چهار جز دارد

تعداد اجزای جمله را فعل جمله تعیین می کند

الگوهای ساخت جمله در زبان فارسی :

- ۱- نهاد + فعل : پرنده پرید
- ۲- نهاد + مسند + فعل : این فرش زیباست
- ۳- نهاد + مفعول + فعل : آنها مقاله را نوشتند
- ۴- نهاد + متمم اجباری + فعل : ما با ترس می جنگیم
- ۵- نهاد + مفعول + مسند + فعل : باران لباس ها را خیس کرد
- ۶- نهاد + مفعول + متمم اجباری + فعل : دانایی مطلب خوبی را به من یاد داد .
- ۷- نهاد + متمم اجباری + مسند + فعل : مردم شهر به او پهلوان می گفتند
- ۸- نهاد + مفعول ( + را ) + مفعول ( بدون «را» ) + فعل : مادر کودک را لباس پوشاند

.. چگونه باید تشخیص دهیم که جمله بر اساس کدام الگو ساخته شده است؟

گفتیم تعداد اجزای جمله را فعل تعیین می کند، حالا برای اینکه بدانیم جمله چند جزئی است باید به فعل جمله مراجعه کنیم. ابتدا سراغ فعل می رویم سپس گذر فعل جمله را تعیین می کنیم آنگاه بر اساس گذر فعل ، اجزای اصلی جمله را مشخص می کنیم

... از یک نگاه کلمات دارای دوگونه نقش هستند.

الف) نقش های اصلی که عبارتند از: نهاد، فعل، مفعول، مسند، متمم فعل

ب) نقش های فرعی که عبارتند از: قید، متمم اختیاری (متمم قید) و...

مطابق این ویژگی یک فعل یا گذراست یا ناگذر و یا دو وجهی.

**الف) افعال ناگذر:** برای کامل شدن معنی خود به جز نهاد به هیچ یک از سه نقش اصلی دیگر (مسند، متمم فعل، مفعول) نیاز ندارند.

برخی از مصدرهای افعال ناگذر عبارتند از:

**فعل** های ساده ی ناگذر: رفتن ، آمدن ، نشستن ، پریدن ، پژمردن ، پلاسیدن ، پوسیدن ، ترکیدن ، جنبیدن ، جوشیدن ، جهیدن ، چکیدن ، جهیدن ، خشکیدن ، خندیدن ، خوابیدن ، دمیدن (طلوع کردن) درخشیدن ، دویدن ، رقصیدن ، روییدن ، سوختن ، شکفتن ، غریدن ، گریستن ، گندیدن ، لرزیدن ، لغزیدن ، لنگیدن ، مردن ، وزیدن و...

**فعل** های پیشوندی ناگذر : برافتادن ، برخاستن ، در رفتن ، در گذشتن ، در غلتیدن ، فرونشستن ، و آمدن و...

**فعل** های مرکب ناگذر : بد آوردن ، روی دادن ، ادامه داشتن ، پرزدن ، سپری شدن ، ترش کردن ، دیر کردن ، دراز کشیدن دم کشین ، طول کشیدن ، باقی ماندن ، انجام یافتن

**گذرا کردن فعل ها:** برخی از فعل ها را با افزودن تکواژ «ان» گذرا می کنند «ان» تکواژ گذرا ساز سببی است این تکواژ

به بن مضارع بعضی از فعلها ی ناگذر افزوده می شود و آنها را گذرا به مفعول میکند

پرید----- < بن مضارع : پر + ان -----> پراند --- پرانید

نکته : اگر تکواژ گذرا ساز « ان » به فعل گذرا به متمم اضافه شوند آن را تبدیل به گذرا به مفعول و متمم می کند

ترسیدن از -----> ترساندن را از

چسبیدن به -----> چسپاندن را به

رهیدن از ---- < رهاندن را از

رستن از -----> رهاندن را از

نکته ۲ اگر تکواژ ان به فعل های گذرا به مفعول اضافه شود آنها را گذرا به مفعول و متمم می کند

پوشیدن را --- < پوشاندن را به  
 چشیدن را ----- < چشاندن را به  
 خوردن را ---- < خوراندن را به  
 فهمیدن را ----- < فهماندن را به

نکته ۳ برخی از مصدر ها از قبیل « شتافتن ، زیستن ، آسودن » تکواژ « ان » را نمی پذیرند  
 نکته ۴ برخی از فعل های ناگذر به گونه ای دیگر گذرا می شوند که شکل گذرای آنها اینگونه است .

افتادن : انداختن آمدن : آوردن رقتن : بردن ماندن : گذاشتن

**ب) افعال گذرا:** به افعالی می گویند که برای کامل شدن معنی خود علاوه بر نهاد به مفعول، مسند، متمم فعل و یا دومورد از سه نقش اخیر نیاز دارند.

افعال گذرا به مسند: افعال اسنادی باتوجه به تعداد اجزایی که در آن قرار می گیرند به دو گروه عمده تقسیم میشوند.

**جمله های سه جزئی با مفعول :**

به جمله های زیر توجه نمایید :

او..... خرید . آنها .....خواندند . دوستم .....نشناخت .

جمله های بالا هیچ یک کامل نیستند و می توانیم با افزودن یک گروه اسمی در نقش مفعول ، آنها را به جمله های کامل تبدیل کنیم .

**الف) افعال اسنادی سه جزئی:** فعل شدن و افعال هم معنی آن یعنی:

است، بود، گشت، گردید و مشتقات این افعال، افعالی هستند که جملات سه جزئی گذرا به مسند به وجود می آورند.

**نکته ی ۱:** از میان پنج فعل فوق فعل معیار ، فعل « شدن » است اگر در جمع به جای فعل اسنادی احتمالی (یعنی فعلی که

حدس می زنیم اسنادی است) نتوانیم فعل « شد » قرار دهیم معمولاً بیانگر آن است که آن جمله فعل اسنادی سه جزئی

ندارد.

او همه جا را با دقت گشت او همه جا را با دقت شد گشت فعل اسناد نیست

او دیروز اینجا بود ← بود فعل اسنادی نیست  
 علی کاملاً بیمار بود ← علی کاملاً بیمار شد ← فعل اسنادی است.

نکته ی ۲ در بعضی از جمله های سه جزیی اسنادی ، گاهی به جای مسند ، متمم می آید

مثلاً: فلانی از ساکنان این محل است

مخزن الاسرار از آثار ماندگار ادب فارسی است

ب/ افعال اسنادی چهار جزیی : مهم ترین این افعال عبارتند از :

۱- گردانیدن و سه فعل هم معنی آنها (کردن ، ساختن ، نمودن)

نکته : سه فعل یاد شده به شرطی اسنادی هستند که بتوان به جای آنها فعل گردانید را قرار داد.

مثال : باد هوا را سرد کرد = گردانید

باران لباس ها را خیس می نماید = می گرداند

تلاش مداوم ما را موفق می سازد = می گرداند

او با من کارکرد ≠ گردانید (اسنادی نیست)

۱- افعال نامیدن ، خواندن ، گفتن ، صدا زدن شمردن ، به شمار آوردن ، به حساب آوردن ، پنداشتن ، دیدن ، دانستن ، یافتن

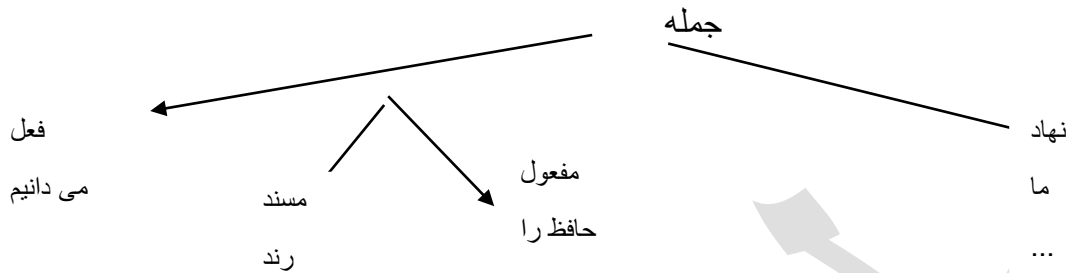
، اگر در معنای دور خود به معنی ارزیابی کردن و به حساب آوردن به کار روند فعل اسنادی چهار جزیی هستند. مثال:

۱- من او را انسان عاقلی می پندارم = به حساب می آورم.

۲- ما حافظ را رند می دانیم = به حساب می آوریم

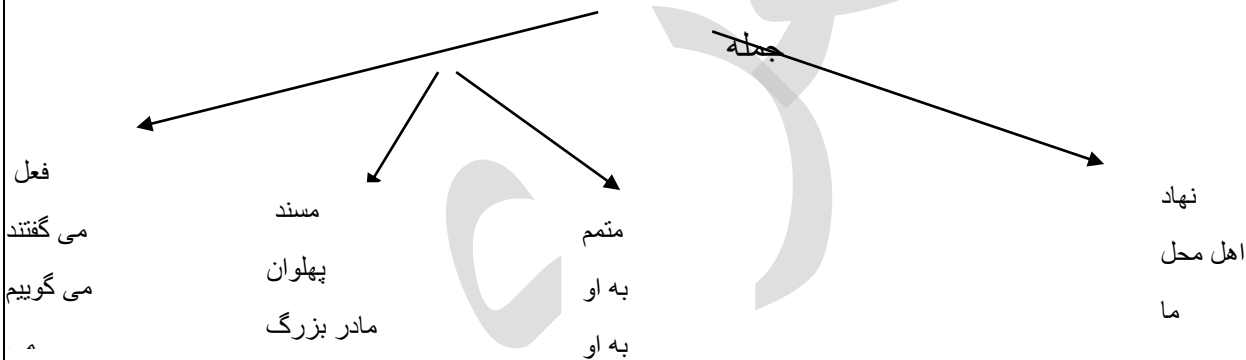
۳- او این مطلب را کاملاً می داند ≠ به حساب می آورد

**نکته ۱:** نمودار افعال اسنادی چهار جزئی چنین رسم می شود - تمامی افعال یاد شده علاوه بر گذرا به مسند گذرا به مفعول نیز می باشند.



**نکته ۲:** فعل «گفتن» اگر به معنی نامیدن ، صدا کردن باشد فعل اسنادی چهار جزئی است تفاوت آن با افعال قبل در این است که علاوه بر مسند به جای مفعول به متمم اجباری (متمم فعل) نیازمند است.

مثال : اهل محل به او پهلوان می گفتند      ما به او مادر بزرگ می گوئیم



**افعال گذرا به متمم :**

متمم گروه اسمی است که پس از حرف اضافه می آید :

برخی از حروف اضافه عبارتند از: «از، با، به، بر، در، برای، درباره ی، بی (به معنی بدون) چون (به معنی مثل) به وسیله ی، تا (وقتی فاصله ی زمانی و مکانی را می رساند

### نحوه ی تشخیص متمم فعل از متمم قید:

۱- معیار معنایی: همچنانکه معنای یک فعل گذرا به مفعول بدون حضور مفعول کامل نیست معنای یک فعل گذرا به متمم نیز بدون حضور متمم کامل نیست. افعالی که گذرا به متمم هستند معمولاً افعالی تقابلی و دو طرفه هستند مثلاً خریدن، یک فعل تقابلی است. زیرا برای تحقیق آن نیاز به حضور کسی است که بفروشد ولی افعالی نظیر رفتن و آمدن چنین نیست.

۲- معیار استعمال حرف اضافه: بر اساس این معیار که از معیار نخست دقیق تر است رابطه ی متمم فعلی با افعال خود از طریق یک حرف اضافه ی اختصاصی برقرار می گردد.

حروف اضافه ی اختصاصی که پنج مورد می باشند، عبارتند از: به، با، بر، در، از، پس اگر دیدیم که متمم با حرف اضافه ی دیگر آمد، قطعاً آن متمم از نوع قیدی است.

مثلاً جمله ی: من .... رنجیدم فقط با حرف اضافه ی اختصاصی «از» پر می شود.

من به او می نازم (نازیدن به کسی) متمم فعل

گل در گلدان می گنجد (گنجیدن در جایی) متمم فعل

او به مدرسه می رود (رفتن از جایی / به جایی / تا جایی) ← متمم قید

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برآزیدن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگرستن
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن، ستیزیدن، آمیختن (مخلوط کردن)
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن،
در	گنجیدن
بر	شوریدن
	ب) مصدر برخی از فعلهای گذرا به مفعول و متمم
حرف اضافه	مصدر
به	آموختن (یاد دادن) (آویختن (وصل کردن) افزودن، آلودن، بخشیدن، پرداختن، پیوستن، چسپاندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندودن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجیدن
از	پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (یادگرفتن)
در	گنجاندن

گذرای سببی ← برخی افعال را از طریق افزودن تکواژ «ان» و یا تغییر فعل می توان گذرا کرد برخی از افعال گذرا را نیز دوباره می توانند با پذیرش تکواژ «ان» گذرا شوند.

به فعل گذرای که با پذیرش تکواژ «ان» دوباره گذرا می شود فعل گذرای سببی می گویند لازم به ذکر است که این افعال در آغاز یا گذرا به مفعول هستند یا گذرا به متمم.



**مثال:** علی غذا را می خورد (گذرا به مفعول)

مادر غذا را به علی می خوراند (گذرای سببی)

او از سگ می ترسد (گذرا به متمم)

مادر او را از سگ می ترساند (گذرای سببی)

نکته ی ۱: اگر تکواژ «ان» گذرا ساز به افعال گذرا به متمم افزوده شود آن را گذرا به مفعول نیز می نماید. افعالی نظیر:

ترسیدن (ترساندن) چسبیدن (چسباندن) رهیدن (رهاندن) چشیدن (چشاندن) پوشیدن (پوشاندن) خوردن (خوراندن) فهمیدن (فهماندن) و... از این دسته اند.

نکته ی ۲: اگر تکواژ «ان» به افعال گذرا به متمم افزوده شود آنها را گذرا به مفعول نیز می نماید. افعالی نظیر ترسیدن

(ترساندن) چسبیدن (چسباندن) رهیدن (رهاندن) رستن (رهاندن) و ...

نکته ی ۳: اگر فعلی از نوع گذرای سببی باشد حتماً چهار جزئی است و معمولاً از نوع چهار جزئی مفعولی و متممی است

نکته ی ۴: از میان افعال اسنادی سه جزئی، فعل «اگر دیدن» به خاطر پذیرش تکواژ «ان» گذرای سببی می شود.

مثال: هوا صاف گردید ← باد هوا را صاف گردانید.

نکته ی ۵: تمامی جملاتی که فعل آنها گذرای سببی است جملات چهار جزئی با مفعول و متمم هستند به جز جملاتی که فعل

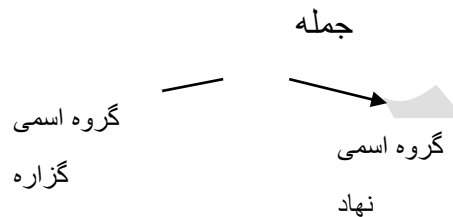
گذرای سببی آنها فعل «گردیدن» است. این دسته از جملات چهار جزئی مفعول و مسندی هستند.

**بحث جمله های ساده ی استثنایی:** (نام دیگر این جملات جمله های بی فعل است)

به جمله هایی می گویند که گزاره ی آنها فعل ندارد بلکه در ساختمان گزاره به مانند بخش نهاد فق گروه اسمی وجود دارد.

**الف) جمله های استثنایی دو جزیی:** ساختمان جمله هایی نظیر «شب خوش» خدا نگهداره فقط دو گروه اسمی وجود دارد

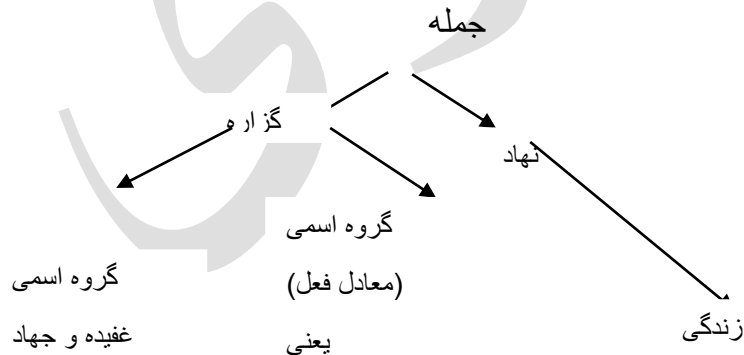
هر یک از این گروه ها یک جزء اصلی به حساب می آیند.



هر چند افزودن فعل به برخی از این جملات غیر عادی است اما اگر به آنها فعلی افزوده شود از حالت استثنایی خارج می شوند و یک جمله ی اسنادی سه جزیی می شوند ← توقف ممنوع است.

**جمله های استثنایی سه جزیی:** در این جملات سه گروه اسمی وجود دارد بنابراین سه جزیی به حساب می آیند اصلی ترین

نشانه ی این جمله ها حضور کلمه ی سعنی است که در وسط جمله می آید «یعنی» در این جملات کار فعل را انجام می دهد زیرا معادل فعل است.



جمله های استثنایی :

گزاره ی این نوع جمله ها بدون فعل می آید به همین دلیل آنها را بی فعل می نامیم.

الف) جمله های یک جزیی بی فعل مانند: سلام، به سلامت، به امید دیدار  
 ب) جمله های دوجزیی بی فعل مانند: عیدتان مبارک، دو دوتا چهار تا، شب خوش  
 ج) جمله های سه جزیی بی فعل مانند: زندگی یعنی عقیده که معادل آن می شود: زندگی عقیده است  
 در این جمله ها واژه ی « یعنی » معادل فعل « است » به حساب می آید

نقش های تبعی: نقش هایی هستند که از خود استقلالی ندارند و تابع گروه اسمی قبل از خود هستند و عبارتند از:

معطوف، بدل، تکرار

الف) معطوف: هرگاه دو اسم با یک « و او » به همدیگر مرتبط شوند، آن « و او » را عطف و کلمه ی بعد از آن را معطوف می نامند. معطوف به هر گروه اسمی در حکم همان گروه است - بهار و تابستان را دوست دارم .  
 مفعول معطوف

ب) بدل: گروه اسمی قبل از خود را توضیح می دهد

مولانا، شاعر و عارف بزرگ ایرانی، در قونیه زندگی می کرد.  
 بدل

چند نکته در رابطه با بدل:

- ۱- بدل قابل حذف است
- ۲- بدل نباید جمله باشد
- ۳- بدل نباید نقش دیگری داشته باشد
- ۴- کلماتی مانند: « ابن » و « بنت » در ترکیباتی مثل: « محمد ابن منور » و « فاطمه بنت اسد » و.... بدل هستند

ج) تکرار: آن است که یک نقش دو بار در جمله تکرار شود.

- از احمد پیرس از احمد  
 تکرار

فعل:

هر فعل را از دیدگاههای مختلف مثل: زمان، شخص، معلوم و مجهول بودن، گذر و ناگذر، وجه

هر فعل دارای دو قسمت است:

بن: جزء ثابت فعل که در تمام ساخت های ششگانه تکرار می شود هر فعل دو بن دارد  
 الف) بن ماضی: مصدر بدون « ن » رفت ، دید ، نوشت  
 ب) بن مضارع: فعل امر بدون « ب » رو ، بین ، نویس

شناسه: جزء متغییر فعل شناسه است و در هر یک از شخص های ششگانه ی فعل تغییر می کند .

صفت مفعولی: بن ماضی + ه = صفت مفعولی: دید + ه = دیده

زمان: هر فعل دارای سه زمان است

الف) گذشته ( ماضی ):

ماضی ساده: بن ماضی + شناسه: رفت — + م = رفتم ....  
 ماضی استمراری: می + ماضی ساده: می + رفتم = می رفتم .....  
 ماضی نقلی: صفت مفعولی + ام، ای، است ..... رفته ام، رفته ای، رفته است ....  
 ماضی بعید: صفت مفعولی + بودم، بودی، بود..... رفته بودم، رفته بودی .....  
 ماضی التزامی: صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد..... رفته باشم، رفته باشی .....

ماضی مستمر ( در جریان ): بن ماضی فعل داشتن + شناسه + ماضی استمراری فعل اصلی:  
 داشتیم می رفتم

ب) حال ( مضارع):

مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه: می روم، می روی، می رود  
 مضارع التزامی: ب + بن مضارع + شناسه: بروم، بروی برود  
 مضارع مستمر ( در جریان ) بن مضارع فعل داشتن « دار » + شناسه + مضارع اخباری فعل اصلی: دارم می روم

ج) مستقبل ( آینده ): بن مضارع « خواه » + شناسه + بن ماضی فعل اصلی: خواهم رفت، خواهی رفت ....

شخص فعل:

هر فعل شش شخص دارد که با شناسه نشان داده می شود

اول شخص مفرد « من » م = من رفتَم / می روم رفتیم/ می رویم	اول شخص جمع « ما » یم =
دوم شخص مفرد « تو » ی = تو رفتی / می روی رفتید/ می رویید	دوم شخص جمع « شما » ید =
سوم شخص مفرد « او » د = او رفت / می رود رفتند/ می روند	سوم شخص جمع « ایشان » ند =

فعل‌های معلوم و مجهول:

فعل معلوم فعلی است که فاعل و انجام دهنده ی آن مشخص باشد.  
مثال: مهتاب همه جا را روشن کرده است

فعل مجهول:

فعلی که فاعل و انجام دهنده ی آن مشخص نیست.  
مثال: همه جا روشن شد .

-اگر بخواهیم یک جمله ی معلوم را که فعل آن معلوم است تبدیل به مجهول کنیم باید چند مرحله کار انجام دهیم

- ۱) حذف نهاد جمله (۲) حذف نشان مفعولی « را » (۳) مفعول را به آغاز جمله آورده نهاد جمله ی جدید قرار می دهیم
- ۴) از فعل جمله صفت مفعولی می سازیم (۵) ساختن فعل مناسب ( از نظر شخص و زمان با نهاد جدید) از مصدر «شدن»

مثال: او کتاب را خواند  
۱ حذف نهاد ۲ حذف

کتاب خواند  
۳ به اول جمله آمد

کتاب خوانده

۴ صفت مفعولی از فعل اصلی

کتاب خوانده شد

۵ ساختن فعل مناسب جمله ی جدید از فعل شدن

آنها شما را خواهند دید : شما دیده خواهید شد

گذرا و ناگذر بودن فعل :

فعل ناگذر: فعلی که فقط با نهاد کامل می شود و نیاز به اجزای دیگری ندارد

پـرـنـدـه پـرـیـد  
نهاد فعل

فعل گذرا: فعلی که علاوه بر نهاد به جزء یا اجزای دیگری هم نیاز دارد

هـو ا سـر د ا س ت

ع ل ی ک ت ا ب ر ا خ و ا ن د

ن ا د ا ن ی ه ث ر و ت ث ش م ی ن ا ز د

**متمم :**

هر کلمه ای که بعد از حروف اضافه بیاید متمم نامیده می شود .

حروف اضافه عبارتند از : «از ، به ، بر ، برای ، بی ، بدون ، چون ، تا »

**انواع متمم:**

**متمم قیدی** یا متمم اختیاری : آوردن یا نیاوردن آن تفاوتی نمی کند و اگر حذف شود معنی جمله تغییر

نمی کند

مثال: او با ماشین از خانه به مدرسه می رود .

**متمم فعل** (متمم اجباری) متممی که فعل جمله برای کامل شدن معنی به آن نیاز دارد و قابل حذف نیست .

در بحث متمم فعل باید به نکاتی توجه کرد :

الف ) از بین حروف اضافه فقط پنج حرف ( از ، به ، با ، بر ، در ) حروف اضافه ی اختصاصی متمم

فعل هستند

ب ) فعل هایی که متمم فعل می پذیرند فقط یک حرف اضافه ی اختصاصی دارند

ج) اگر فعلی یا چند حرف اضافه و یا حرفی بجز حروف بالا بیاید متمم فعل لازم ندارد

د) قبلا مصدر تعدادی از فعلهای گذرا به مفعول به همراه حرف اضافه ی اختصاصی آنها ذکر شد

**متمم اسم :** برخی از اسم ها حرف اضافه ی اختصاصی دارند و متمم میگیرند اما این متمم در عین این که قابل حذف نیست ارتباطی هم با فعل جمله ندارد بلکه وابسته ی همان اسم خود به حساب می آید برخی از این اسم ها همراه با حرف اضافه ی اختصاصی آنها: علاقه به ، مهارت در ، ترس از ، رهایی از ، امید به ، منجر به ، نزدیک به ، مصاحبه با ، مناظره با ، استفاده از ، لذت بردن از ، تعلق به ، نیاز به ، لبریز از ، سرشار از متمم اسم هم قبل از اسم و هم بعد از اسم خود می تواند بیاید.

### گروه اسمی:

گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته تشکیل می شود وجود هسته الزامی و وجود وابسته ها اختیاری است

چند نکته :

- ۱- در یک گروه اسمی اولین کلمه ای که نقش نمای اضافه میگیرد هسته ی آن گروه اسمی است
- ۲- اگر در یک گروه هیچ اسمی نقش نما نگرفت آخرین کلمه ی گروه هسته است
- ۳- کلمه ی « همه » اگر نقش نما هم بگیرد باز وابسته است مثلا : همه ی مردم شهر

وابسته ها دو نوع اند :

وابسته های پیشین که قبل از هسته می آیند  
وابسته های پسین که بعد از هسته می آیند

**الف) انواع وابسته های پیشین عبارتند از :**

- ۱) صفت اشاره : این ، آن ، همین ، همان ، چنین ، چنان
- ۲) صفت پرسشی: کدام ؟ چه ؟ چند؟
- ۳) صفت تعجبی: چه! عجب!
- ۴) صفت مبهم : هر ، همه ، هیچ ، فلان ، چند ، دیگر
- ۵) صفت عالی : (صفت بیانی + تر/ترین) : خوب ترین کلاس
- ۶) صفت شمارشی اصلی : همه ی اعداد طبیعی از یک تا ....

۷) صفت شمارشی ترتیبی : عدد های اصلی + مین

۸) شاخص : لقب ها و عنوان هایی که بدون فاصله و بدون نقش نمای اضافه قبل از یک اسم می آیند .

ب) وابسته ای پسین :

۱) علامت های جمع :

۲) نشانه ی نکره ( ناشناس ) « ی »

۳) صفت شمارشی ترتیبی : عدد های اصلی + م

۴) مضاف الیه : اسم یا ضمیری که با فاصله ی یک نقش نمای اضافه سپس از اسم یا ضمیر دیگر بیاید

۵) صفت های بیانی: که خود اقسامی دارد و در زیر به آنها اشاره می شود

الف: صفت فاعلی سه نوع است :

بن مضارع + ا : پوپا / گویا

بن مضارع + نده : گوینده / جوینده

بن مضارع + ان : دوان / خندان

ب) صفت مفعولی : بن ماضی + ه : گفته ؟ دیده / شنیده

ج) صفت لیاقت : مصدر + ی : خوردنی / رفتنی

ه) صفت نسبی: اسم + ی : ایرانی ، تهرانی ، شهری

اسم + انه : کودکانه ، زنانه ، شبانه

اسم + ین: مسین ، زرین ، سیمین

اسم + ینه : پشمینه ، سیمینه ، زرینه

اسم + انی : روحانی ، جسمانی ، فوقانی

**وابسته های وابسته :**

همانطور که اشاره شد گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می شود بعضی وابسته ها نیز در صورت

لزو می توانند وابسته داشته باشند.

وابسته های وابسته عبارتند از :



۱) ممیز : معمولا برای شمارش تعداد ، اندازه و وزن موصوف میان عدد و معدود ( صفت شمارشی و موصوف آن ) اسمی می آید که وابسته ی عدد است و ممیز نام دارد . ممیز با عدد همراه خود یک جا وابسته ی هسته می شود :

دو دستگاه رادیو ، ده توپ پارچه ، سه فرسخ راه ،

۲) صفت صفت : برخی از صفت ها صفت های همراه خود را بیشتر معرفی می کنند و درباره ی اندازه و درجه ی آنها توضیح می دهند مثل : لباس آبی سیر ، رنگ سبز یشمی ، این صفت باصفت همراه خود یک جا وابسته ی هسته می شود .  
رنگ سفید شیری

۳) مضاف الیه مضاف الیه : در ترکیب های اضافی گاه مشاف الیه نیز دوباره خود مضاف الیه میگیرد . در ترکیب « کیف پسر همسایه » اگر دقت نمایید خواهید دید که همسایه مضاف الیه مضاف الیه است .

۴) قید صفت : در یک ترکیب وصفی قیدی می آید که صفت را مقید می کند .

هوای خوب                      هوای نسبتا خوب

۵) صفت مضاف الیه : کتاب پسر بزرگ تر می بنیم که پسر مضاف الیه کتاب است اما بزرگ تر صفتی است که پسر را توصیف می کند  
«کتاب این مرد» نیز نوعی دیگر از این گونه است که در آن مرد مضاف الیه کتاب است و این صفت اشاره برای مرد

ساختمان واژه:

واژه های زبان فارسی از نظر ساختمان و اجزای تشکیل دهنده به دو دسته ی کلی « ساده و غیر ساده » تقسیم می شوند که واژه های غیر ساده خود به سه دسته ی وندی ، مرکب و وندی مرکب» تقسیم می شوند

الف) واژه های ساده : فقط از یک جزء معنی دار درست شده اند و قابل تقسیم به اجزای کوچکتری نیستند

مثال: کتاب ، دریا ، کاغذ ، مدرسه و.....

ب) واژه های وندی: از ترکیب یک جزء معنی دار و یک یا چند جزء بی معنی تشکیل می شود .  
مثال: گلستان ( گل معنی دار + ستان بی معنی)

پ) واژه های مرکب : از دو یا چند جزء معنی دار تشکیل شده اند  
مثال: گلخانه ، راهنما، قلمرو

ج) واژه های وندی مرکب از دو یا چند جزء معنی دار + جزء یا اجزای بی معنی درست می شوند.  
مثال: نا جوانمرد ( نا جزء بی معنی) جوان ، جزء معنی دار ، مرد جزء معنی دار  
دو چرخه ، سراسر، برابر ، آشپزها ،

\*نکته ی مهم : در تعیین ساختمان واژه ها نباید به ساخت تاریخی آنها توجه کردو باید در نظر داشت که هنگام تعیین اجزای تشکیل دهنده ی واژه باید حد اقل یک جزء آن امروزه دارای معنی باشد .  
بنا براین واژه های : تابستان، زمستان، دبستان، دبستان ، ساریان، خلبان، ناودان، خاندان، سیاوش ،  
تهمینه ، سهراب ، رستم ، شیرین ، دستگاه ، پگاه ، بنگاه ، غنچه ، پارچه ، کلوچه ، کوچه ، مژه ، دیوار ،  
دیوانه ، وادار، وشبان ساده هستند.  
وضعیت امروز این واژه ها مورد نظر است نه شکل تاریخی آنها.

روابط معنایی میان واژه ها:

واژه ها چهار نوع رابطه ی معنایی با هم دارند .

الف) تضاد : دو واژه از نظر معنایی متضادند .مثل: سیاه و سفید ، دور و نزدیک ، بلند و کوتاه

ب) مترادف : دو واژه با هم مترادفند یعنی هم معنا هستند و یک معنی را می رسانند مثل : سخت و دشوار ترس و وحشت

ج) تناسب : دو واژه که جزیی از یک مجموعه هستند و از با هم ارتباط دارند و بر روی یک شبکه ی معنایی قرار دارند مانند: دست و پا

د) تضمن : یکی از واژه ها جزیی از دیگری است مانند: فوتبال و ورزش ، پدر و والدین  
**وضعیت واژه ها در گذر زمان :**

واژه ها در گذر زمان و در طول تاریخی که ساخته شده اند مشمول چهار وضعیت هستند.  
الف: واژه هایی که در گذشته کاربرد داشته اند ولی به مرور زمان بر اثر عوامل مختلف از بین رفته و متروک شده اند .واژه هایی مثل : برگستوان ( زره جنگی ) سوفار ( دهانه ی تیر ) آزنداک ( رنگین کمان )

ب: واژه هایی که معنای قدیم خود را از دست داده اند و معنای جدید پذیرفته اند .مثال:  
شوخ ( در قدیم به معنای چرک بوده و امروزه به معنای انسان بذله گو به کار می رود )  
کثیف ( قدیم : فشرده/ امروزه: آلوده ) مزخرف ( قدیم : فلز آب طلا داده شده /امروزه :بیارزش و بی خاصیت) سوگند، رعنا و....

ج: واژه هایی که معنای قدیم خود را حفظ کرده اند و معنای جدید نیز گرفته اند یعنی امروزه هم معنای جدید آنها کاربرد دارد هم معنای قدیشان  
مثل : یخچال ، رکاب، سپر ، پیکان  
د: واژه هایی که با همان معنای قدیم خود ادامه ی حیات می دهند و هنوز کاربرد دارند . مثل : آسمان ، خنده ، شادی ، کوه ....

### معانی مختلف یک واژه:

هرواژه می تواند در موقعیت های مختلف معانی متفاوتی داشته باشد . برای پی بردن به این معانی راههای مختلفی وجود دارد.

الف) پی بردن به معنی جمله با قرار گرفتن آن در جمله :  
من بوی سیر را دوست ندارم – او تند راه می رود .

ب) پی بردن به معنی واژه با توجه به روابط معنایی آنها ( تناسب ، ترادف ، تضمن، تضاد)  
مثال : سیر از گرسنه خبر ندارد . از روی معنی گرسنه که با سیر متضاد است می توانیم به معنی سیر

پی ببریم

### شیوه ی بلاغی :

هر نوشته ای به یکی از دو شیوه ی عادی یا بلاغی نوشته می شود

الف) شیوه ی عادی : جمله ها و نوشته ها در حالت عادی به طور مرتب بر اساس ترتیب خاصی از نهاد شروع شده به فعل ختم می شوند به این حالت از نوشته شیوه ی عادی کلام گفته می شود که اکثر نوشته های معمولی به این شیوه نوشته می شوند.

مثلا: چشمه ها از دل زمین می جوشند .

ب) شیوه ی بلاغی : در این شیوه که اغلب در نوشته های ادبی و اشعار اتفاق می افتد به دلیل ضرورت های وزن و آهنگ بیان از حالت عادی پیروی نمی کند و اجزای کلام جابجا می شود .

مثال: گشت یکی چشمه زسنگی جدا...

### پرش جهش یا جابجایی ضمیر :

در بعضی از عبارت ها و ابیات به دلیل ایجاد آهنگ و تاثیر گذاری بیشتر یا ضرورت وزن و گاه به خاطر ایجاد شیوه ی بلاغی ضمیر متصل جابجا می شود و به کلمه ای دیگر بجز کلمه ی اصلی خود می چسبد . به این حالت جابجایی ، پرش یا رقص ضمیر می گویند .

- من زدست تو خویشتن بکشم تا تو دستم به خون نیالایی

ضمیر «ت» که به واژه ی دست چسبیده است باید با واژه ی خون می آمد ( تا تو دست به خون من

نیالایی

- گل عزیز است غنیمت شمردیش صحبت که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد

ضمیر «ش» به فعل شمرد چسبیده در اصل باید با واژه ی صحبت می آمد .

تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک باور مکن که دست زدامن بدارمت

### واج میانجی :

صامتی که بین دو مصوت می آید : سبزیجات معنوی ، نیست

« ی » بدل از کسره : دسته ی بزرگ پای دردمند ، خانه ی ما

در بن مضارع بعضی از فعل ها : می گویم ، آینده ، نمایان

نکته : بن مضارع بعضی از فعل ها می تواند با « ی » یا بدون « ی » بیاید اگر با « ی » بیاید « ی

« واج میانجی محسوب می شود

## انواع حذف :

الف) حذف به قرینه ی لفظی : کلمه ای که حذف شده در جای دیگر جمله یا عبارت ( قبل یا بعد ) وجود دارد مثال: نیروی انتظامی سارقان را دستگیر و زندانی کرد .

در جمله ی مثال بالا فعل «کرد» در جمله ی اول با قرینه ی لفظی حذف شده است

ب) حذف به قرینه ی معنوی : کلمه ای که حذف شده است از طریق معنی قابل کشف است و در جای دیگر عبارت نیامده است

به چشم های تو دادم که تا ز چشم برفتی به چشم عشق و ارادت نظر به هیچ نکردم

در جمله ی مشخص شده فعل قسم می خورم به قرینه ی معنوی محذوف است

هرکه سودای تو دارد چه غم از هردوجهانش نگران تو چه اندیشه و بیم از دگرانش

در پایان هردو مصراع فعل به قرینه ی معنوی محذوف است

## هجا و واج:

واج کوچکترین واحد صوتی زبان است و بر دو نوع است :

الف) صامت ها که ۲۳ عدد هستند و همان صورت تلفظی الفبا هستند علت اینکه تعدادشان کمتر است این است که ما با صورت تلفظی آنها سرو کار داریم در نتیجه حروفی که چند صورت نوشتاری دارند و فقط یک صورت تلفظی فقط یک واج به حساب می آیند مثلا: حروف ( ز، ذ، ض ، ظ ) چهار گونه ی نوشتاری دارند اما یک گونه تلفظ می شوند بنا بر این یک واج « ز » داریم .

ب) مصوت : کوتاه : بلند:

نکته: اگر بخواهیم واجهای یک واژه را مشخص کنیم باید به موارد زیر توجه کنیم

الف) ابتدا کلمه را بخش می کنیم

ب) کلمه را همانگونه می خوانیم و تلفظ می کنیم بخش می کنیم : خاهر ،

ج ) حروف تشدید دار دو واج به حساب می آیند : نج جار

د) تتوین یک واج است : حتماً = حتمن

ن) «ه» در پایان کلماتی مانند : خانه ، نامه ، لانه و.... به حساب نمی آید : خان ، نام ، لان

ه) چون هیچ هجایی با مصوت آغاز نمی شود اگر در آغاز هجایی به ظاهر مصوت قرار دارد در هنگام واج نویسی حتماً یک صامت همزه قرار می دهیم : آسان = ا / س / ا / ن

و) واژه هایی مانند : بجت انگیز، دانش آموز و... تلفظ شدن یا نشدن همزه در تعداد هجا ها مهم است

هجا: ( بخش) مقدار آوایی که با یک بار باز شدن دهان ادا می شود. هجا از ترکیب واج ها تشکیل می شود .

الگوهای هجایی در زبان فارسی به شرح زیر است .

الف) صامت + مصوت. مثال: با

ب) صامت + مصوت + صامت . مثال : بار

ج) صامت + مصوت + صامت + صامت . مثال: سرد

نکته :

الف) تعداد هجا ها با تعداد مصوتها برابر است.

ب) هیچ هجایی با مصوت آغاز نمی شود همانگونه که در بخش واج نیز گفته شد در آغاز آن یک صامت همزه وجود دارد .

### فرایند های واجی:

بین شکل گفتاری با نوشتاری برخی از کلمات در طول زمان تفاوت هایی به وجود می آید این اختلاف تلفظ به دلیل ویژگی آوایی و در طول زمان اتفاق می افتد . این فرایند های واجی در اشکال : کاهش ، افزایش ، ابدال و ادغام پدید می آیند .

الف) فرایند واجی کاهش : در طول عمر یک زبان برخی واج های یک کلمه اندک اندک حذف می شوند به این فرایند واجی « کاهش » می گویند .

۱) افتادن همزه پس از مصوت بلند « آ » در پایان واژه های عربی ؛ مثل : انشا(ء) املا(ء) امضا(ء) و....

۲) حذف واج «ت» و «د» در زنجیره ی گفتار وقتی آخرین واج یک هجای کشیده(چهارواجی) باشد  
 مثل: دست بند / دس بند / قندشکن / قن شکن / دستگیره / دس گیره ←

۳) حذف همزه ی آغازی برخی از واژه ها در زنجیره ی گفتار مثل: برافتاد برفتاد / بازآمد بازامد

ب) فرایند واجی افزایش: برای آسان شدن تلفظ میان دو مصوت یک صامت اضافه می کنیم:

موی کوتاه

ج) فرایند واجی ادغام: برخی واج ها به دلیل نزدیکی به هم (واجگاه مشترک دارند) برای سهولت در تلفظ در یکدیگر ادغام می شوند.

بدتر: بتر / دو حرف «د» و «ت» ادغام شده اند

شب پره: شپّره / دو حرف «ب» و «پ» ادغام شده اند

د) فرایند واجی ابدال: برخی از واج هایی که در کنار هم قرار می گیرند به دلیل هم نشینی، ویژگی های هم دیگر را می گیرند و یک سان می شوند به این پدیده ابدال می گویند.

الف) ابدال در مصوت ها:

۱- تلفظ «ب» پیشین در واژه های «برو»، «بدو» به صورت «بُ» به علت وجود مصوت /ـُ/ درحالی که باید به صورت «ب» تلفظ شود

۲- تلفظ علامت منفی ساز «ن» در واژه های «نمی روم»، «نمی گویم» به صورت «نِ» در حالی که باید به صورت «نّ» تلفظ شود.

ابدال در صامت ها:

۳- «ن + ب» تبدیل به «م + ب» می شود: انبار امبار / پنبه پمبه

۴- «ج + ت» تبدیل به «ش + ت» : اجتماعی اشتهامعی / مجتبی مشتبی

۵- «ه» بیان حرکت فتحه به مرور زمان تبدیل به کسره شده است: خانه خانه / نامه نامه

۶- کلمات ممال همگی دچار فرایند واجی ابدال هستند